

هدف کلی: تبیین دیدگاه فیلسوفان اسلامی درباره عقل و شناخت جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی

اهداف جزئی

توجه به عوامل مؤثر در جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ اسلامی، به خصوص به قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیه السلام

شناخت برخی از دیدگاه‌هایی که به عقل بی توجهی می کردند

توانایی بیان ویژگی های عالم عقل و موجودات عقلی نزد فلاسفه مسلمان

تبیین جایگاه عقل به عنوان قوه استدلال نزد فلاسفه مسلمان

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

سال تحصیلی: ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

به کانال ما در تلگرام بپیوندید

t.me/mahmoudi_izeh



عقل در فلسفه - قسمت دوم

در درس قبل، ضمن بیان مقصود فلاسفه از عقل، دیدگاه فلاسفه یونان باستان و نیز دیدگاه برخی از فلاسفه اروپایی را به اجمال بیان کردیم و تفاوت‌های آن دیدگاه‌ها را نشان دادیم. در این درس می‌خواهیم با نظرات فلاسفه مسلمان در این باره آشنا شویم و نظرات آنها را تا حد امکان با نظرات فلاسفه اروپایی مقایسه کنیم.

۱- کدام گزارش‌ها بیانگر توجه حکیمان ایران باستان به عقل و خردورزی هستند؟

نکته

قبل از ورود به دوره تمدن اسلامی که یک دوره طلایی در عقل‌گرایی شمرده می‌شود، خوب است بدانیم که سرزمین ما ایران، در عهد پیش از باستان نیز یکی از کانون‌های اولیه عقل‌گرایی و خردورزی بوده است و حکیمان قدیم ایران، مردم را به عقل و خرد دعوت می‌کردند.

نکته

۱) گزارش‌هایی مانند گزارش فردوسی در شاهنامه و سهروردی در کتاب حکمة الاشراق

۲) نشان دهنده آن است که حکیمان پیش از باستان و قدیم ایران هم از عقل به عنوان یک وجود

برتر و متعالی آگاه بوده‌اند و خدا را عقل نامیده‌اند و هم به عقل به عنوان دستگاه تعقل و تفکر و خردورزی اهمیت می‌داده‌اند. در اندیشه آنان، آفریدگار، مجموعه جهان را با عقل و خرد خود رهبری می‌کند و «خدا جهان را براساس خرد می‌آفریند». آنان می‌گفتند که «مزدا» که نام

خدای جهان آفرین است، با خرد و اندیشه جان‌ها و جهانیان و خرد انسان‌ها را آفریده است.^۳

البته این عقل‌گرایی و خردورزی که در ایران قدیم شکل گرفته بود، به تدریج از قدرتش

کاسته شد و در عصر ساسانیان و اواخر این عصر به ضعف گرایید، به طوری که مواردی از عقاید

نکته

غیر عقلانی در فرهنگ و نظام اجتماعی آنان پدیدار شد.^۴

۲- گزارش فردوسی در شاهنامه و سهروردی در کتاب حکمة الاشراق، درباره نظرات حکیمان ایران باستان درباره عقل، نشان دهنده چیست؟

۱. گاهان اوستا، سن ۳۱، بند ۷.

۲. همان، سن ۳۲، بند ۴

۳. در شاهنامه حکایت پهلوانانی آمده که میان شجاعت و خرد جمع کرده شجاعتی همراه با خردمندی داشته‌اند. از جمله این پهلوانان، زال، رستم و گیو می‌باشند. زال، وقتی نزد کیخسرو می‌آید تا او را پند دهد به او می‌گوید:

«خرد باد جان تو را راهنمای به پاکی بماناد مغزت به جای»

۴. خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد مطهری، در مجموعه آثار، ج ۱۴، صص ۱۳۰ تا ۲۶۷

۳- حکیمان ایران باستان معتقد بودند که آفریدگار، مجموعه جهان را چگونه رهبری و خلق کرده است؟

- ۱- در تاریخ تمدن اسلامی کدام علوم رشد چشمگیری داشتند؟ **علوم عقلی به خصوص فلسفه**
- ۲- دعوت قرآن کریم و معصومین (ع) به تفکر و آموزه های عقلانی و خردمندانه آنان سبب چه شد؟
- ۳- جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ عمومی مسلمانان سبب چه حرکتی میان آنان شد؟

وقتی تاریخ تمدن اسلامی را مطالعه می کنیم، می بینیم که علوم عقلی و به خصوص فلسفه در این تمدن، گسترش فراوان و رشد چشمگیری داشته است. در این دوره تمدنی فیلسوفانی را مشاهده می کنیم که شهرت جهانی دارند و در طراز چند فیلسوف اول تاریخ قرار می گیرند.

سوال

یکی از زمینه ها و عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت و تفکر فلسفی در جهان اسلام، قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت گرامی ایشان بود. دعوت قرآن کریم و معصومین علیهم السلام به تفکر و آموزه های عقلانی و خردمندانه آنان (سبب شد که عقل، در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ممتاز و ویژه ای به دست آورده و همواره از عقل به تحلیل یاد شود. همین عامل سبب شد که کمتر شخصیتی را در تاریخ اسلام مشاهده کنیم که در بزرگداشت عقل سخن نگفته باشد). این جایگاه ممتاز، سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانش در حوزه های مختلف شد و عموم شاخه های دانش، از جمله فلسفه، رشد و پیشرفت فوق العاده ای کردند. در آن دوره، مخالفت مستقیم و صریح با عقل کمتر صورت می گرفت و کسی علیه عقل سخن نمی گفت. البته برخی از جریان های فکری، در دو شکل زیر به مخالفت با عقل پرداختند:

۴- در جهان اسلام دو گونه جریان فکری با عقل مخالفت می کردند، آنها را بنویسید؟

۴ ۱) تنگ و محدود کردن دایره اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن

۲) مخالفت با فلسفه و منطق، تحت عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی.

۵ (در شکل اول، این جریان ها می کوشیدند نشان دهند که برخی روش های عقلی در مسائل دینی کاربردی ندارند و کسانی که از این روش ها استفاده می کنند، مرتکب خطا می شوند و به دین آسیب می رسانند.)

۵- تنگ و محدود کردن دایره اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن یکی از شکل های مخالفت با عقل است آن را توضیح دهید؟

نمونه اول*

یکی از افرادی که درباره استدلال و برهان اظهار نظر کرده و کارایی آن را محدود نموده، ابن تیمیّه حرّانی است. وی می گوید نه «برهان» و نه «تمثیل»، در الهیات و مابعدالطبیعه قابل استفاده نیستند؛ زیرا تمثیل حجتی است که در آن، حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن با چیز دیگر ثابت می کنند؛ در حالی که خداوند شبیه و نظیر ندارد. در قیاس برهانی نیز کلیت کبری یک شرط اساسی است و باید به طور مساوی شامل همه افراد شود؛ در حالی که قرار گرفتن خداوند با تعدادی از افراد به طور مساوی محال است؛ مثلاً وقتی می گوئیم «هر مجموعه منظمی یک نظم دهنده می خواهد»، این قضیه از نظر برهان هم شامل نظم های انسانی مانند یخچال و کولر می شود و هم شامل جهان خلقت. در هر دو مورد «نظم دهنده» لازم است؛ یعنی هم خدا نظم دهنده است و هم انسان. پس انسان شبیه خدا می شود و هم ردیف او می گردد. در حالی که خدا شبیه و هم ردیف انسان نیست و بنابراین، نمی توان از برهان برای اثبات این قبیل امور استفاده کرد.^۲

۱. در درس نهم در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

۲. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، غلامحسین ابراهیمی دینانی، ج ۱، ص ۴۵ (ابن تیمیّه در سال ۶۶۱ هجری در منطقه حرّان، میان موصل و شام، متولد شد و در کودکی به دمشق مهاجرت کرد. وی در فقه و اصول و حدیث و کلام و تفسیر تحصیل کرد و از بزرگان مذهب حنبلی گردید. البته به دلیل افکار و بیانات سخت تندی که علیه دیگر مذاهب اسلامی داشت، بارها به زندان افتاد تا اینکه در سال ۷۲۸ هجری در زندان دمشق درگذشت.)

فیلسوفان پاسخ می دهند که نظم دهنده‌گی هم برای انسان و هم خدا معنای یکسانی دارد. اما با وجود این یکسان بودن معنا، توانایی خدا در نظم و نظمی که خدا پدید می آورد کامل است و هیچ خللی در آن نیست. اما نظم دهنده‌گی انسان ناقص است و همواره می تواند کامل تر شود.

علاوه بر این، اگر کلمه ناظم در مورد خدا معنای دیگری داشته باشد و انسان ها آن معنا را ندانند، به کار بردن این کلمه برای خدا، عمل پوچ و عبثی می شود.

پرسی: نظر شما در این باره چیست؟ آیا در برهان، هم‌ردیفی میان خدا و مخلوق اتفاق می افتد؟ درباره تمثیل چه می گوئید؟ آیا فلاسفه در استدلال های خود از تمثیل استفاده می کنند؟

.....
.....

نمونه دوم*

دسته‌ای از دانشمندان علم کلام معتقدند که هیچ کاری ذاتاً خوب یا بد نیست و عقل هم نمی تواند خوبی یک کار و بدی کار دیگر را تشخیص دهد. همچنین انسان نمی تواند بگوید که خدا حتماً این قبیل کارهای خوب را انجام می دهد و آن قبیل کارهای بد را انجام نمی دهد؛ زیرا این سخن، به معنی محدود کردن قدرت اختیار خداست؛ در حالی که خدا قادر مطلق است و هیچ چیزی قدرت او را محدود نمی کند. هر کاری که او دستور دهد، همان خوب است و هر کاری که او منع کند، همان بد است. به این نظر می گویند: «حسن و قبح شرعی».

در مقابل، فلاسفه عقیده دارند که برخی از افعال حقیقتاً کمال محسوب می شوند و خوب اند و عقل می تواند خوبی آنها را تشخیص دهد؛ مانند عدل و راست گویی. برخی از افعال نیز حقیقتاً نقص و عیب اند و بد شمرده می شوند و عقل می تواند به بدی آنها پی ببرد؛ مانند ظلم و دروغ گویی. بنابراین، ما می توانیم به کمک عقل خود بدانیم که خداوند که یک وجود کامل است و نقص در او راه ندارد و بر هر کاری تواناست، اما چون وجودی کامل است، حتماً به عدل رفتار می کند نه به ظلم، این به معنای محدود کردن خدا نیست بلکه به این معناست که خداوند منزّه از ظلم کردن است. این دیدگاه را «حسن و قبح عقلی» می گویند.^۲

۱. علم کلام یکی از شاخه‌های علوم دینی است که درباره عقاید یک دین، مانند اعتقاد به توحید و معاد بحث می کند. دانشمند این شاخه علمی را «متکلم» می گویند. عقیده‌ای که در اینجا ذکر شده، مربوط به دسته‌ای از متکلمین، به نام «اشاعره» است. اشاعره بین قرن سوم و چهارم هجری به صورت یک جریان فکری بزرگ در میان مسلمانان اهل سنت درآمدند. شخصیت بارز آنها ابوالحسن اشعری است که در حدود ۳۳۰ هجری وفات یافته است. در مقابل این گروه، جریان دیگری به نام معتزله قرار دارد که قبل از اشاعره پیدا شدند و شکل گرفتند. اولین رهبر آنان واصل بن عطاءست که در سال ۱۳۱ هجری درگذشته است. دیگر رهبر مشهور آنان قاضی عبدالجبار است که در سال ۴۱۵ هجری از دنیا رفته است. (آشنایی با علوم اسلامی، استاد مطهری، ج ۲، کلام و عرفان).
۲. مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱، بخش عدل الهی، صص ۴۸ تا ۵۴.

بررسی: این دو دیدگاه را بررسی و مقایسه کنید و سپس از آنها نتیجه گیری نمایید.



بیشتر بدانیم

از ابتدای شکل گیری فلسفه، کتاب‌هایی علیه فیلسوفان نوشته شده که یکی از مشهورترین آنها کتاب «تهافت الفلاسفه» (تناقض‌گویی‌های فیلسوفان) نوشته ابو حامد محمد غزالی متوفی ۵۰۵ هجری است. این کتاب ضربه سنگینی بر جریان عقل فلسفی وارد ساخت. هنوز نیم قرن نگذشته بود که کتاب دیگری با عنوان «مصارعة الفلاسفه» (بر زمین زدن و به خاک رساندن فلاسفه) نوشته محمد بن عبدالکریم شهرستانی وارد عرصه شد و ضربه‌ای دیگر وارد کرد. نوک پیکان هر دو کتاب هم متوجه ابن سینا بود. حمله غزالی بی‌پاسخ نماند و ابن رشد اندلسی با تألیف کتاب «تهافت التهافت» (تناقض‌گویی‌های تناقض‌گو) به دفاع از فلسفه برخاست. چندی بعد نیز خواجه نصیرالدین طوسی با نوشتن کتاب «مصارع المصارع» (به خاک رساندن به خاک رساننده) سستی و ضعف اندیشه‌های شهرستانی را آشکار ساخت.^۱

۱- از ابتدای رشد فلسفه در جهان اسلام تاکنون چه ایرادی به فلسفه گرفته اند؟

۲- در پاسخ به سخن کسانی که می‌گویند دانش فلسفه از یونان وارد جهان اسلام شده، فلاسفه چه پاسخی داده‌اند؟

نکته

شکل دوم مخالفت با عقل، به صورت مخالفت با فلسفه ظهور کرد (از ابتدای ۱ رشد فلسفه در جهان اسلام تاکنون، همواره کسانی گفته‌اند که دانش فلسفه از یونان وارد جهان اسلام شده و دربردارنده عقاید کسانی مثل سقراط، افلاطون

و ارسطوست و این عقاید با عقاید اسلامی سازگار نیست).^۱ ۳- دانش فلسفه به چه معناست؟

(در پاسخ به این سخن، فلاسفه می‌گویند جدا از اینکه بسیاری از آرای سقراط، افلاطون و ارسطو با آموزه‌های اسلامی سازگاری دارد، باید توجه کنیم که فلسفه دانش و شاخه‌ای از معرفت است که هر فردی از هر ملت و نژادی می‌تواند وارد این شاخه از دانش بشود و درباره مسائل آن، که مربوط به هستی و حقیقت اشیاست، بیندیشد و تحقیق کند) دانش فلسفه به معنی پیروی و تقلید از فیلسوفان نامدار نیست، بلکه به معنای بحث استدلالی درباره حقیقت اشیا است (البته همان‌طور که در سایر شاخه‌های دانش می‌توان از آرا و نظرات دیگران استفاده کرد، در این دانش نیز بهره‌گیری از دستاوردهای متفکران دیگر ضروری است لکن این استفاده نیز (باید) همراه با نقد و بررسی سخنان آن فلاسفه باشد) زیرا^۲ فقط با استدلال است که می‌توان درباره درستی یا نادرستی یک دانش نظر داد و داوری کرد، نه با یونانی یا ایرانی و یا چینی بودن صاحب آن دانش).^۳ ۵

نکته

عقل نزد فیلسوفان مسلمان

۶ (فیلسوفان مسلمان، عموماً هم درباره عقل، به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی سخن گفته‌اند و هم درباره عقل، به عنوان قوه استدلال و ابزار شناخت).^۴ ۵

۴- در دانش فلسفه بهره‌گیری از دستاوردهای سایر فیلسوفان باید چگونه باشد؟

۵- چرا در دانش فلسفه بهره‌گیری از دستاوردهای سایر فیلسوفان باید، همراه با نقد و بررسی سخنان آنان باشد؟

۱. رساله علی بن ابی طالب و فلسفه الهی علامه طباطبایی مترجم: سید ابراهیم سید علوی، صص ۱۶ تا ۲۲.

۱. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ابراهیمی دینانی، ج ۱، ص ۲۶۶

۶- دو مصداق عقل نزد فیلسوفان مسلمان را بنویسید؟

۱- فیلسوفان مسلمان روشن تر و دقیق تر از کدام فیلسوفان، چه عالمی را اثبات کرده اند؟

۲- از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا چیست و چگونه موجودی است؟

۳- از نظر فارابی و ابن سینا کدام موجودات، عالم عقول را تشکیل می دهند؟

۴- فارابی و ابن سینا معتقدند که کدام بخش از انسان پرتوی از عالم عقول است؟

۱. نظر فیلسوفان مسلمان درباره عقل، به عنوان موجود متعالی

۱ (فیلسوفان مسلمان، روشن تر و دقیق تر از فیلسوفان یونان مرتبه‌ای از موجودات را که حقیقت وجودشان مجرد از ماده است، اثبات کرده و نام آن مرتبه را عالم عقول گذاشته‌اند) از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا عقل اول است که موجودی کاملاً روحانی و غیرمادی است. عقول دیگری نیز به ترتیب از عقل اول به وجود آمده‌اند) این (موجودات مجرد که فوق عالم طبیعت اند و فیض خداوند از طریق آنها به عوالم دیگر می رسد، عالم عقول را تشکیل می دهند).^۳

نکته: این بیت شعر با معنای عقل به عنوان موجود متعالی ارتباط دارد

غیر این عقل تو، حق را عقل هاست که بدان تدبیر اسباب سماست^۱

۴ (آنان می گویند عقلی که در انسان هست و به او توانمندی اندیشیدن می دهد نیز پرتوی از همان عالم عقول است که اگر تربیت شود و رشد کند، علاوه بر استدلال کردن، می تواند حقایق را آن گونه که آن موجودات درک و شهود می کنند، بیابد و شهود نماید) یکم از عقول عالم عقل، «عقل فعال» نام دارد: (این عقل، عامل فیض رسانی به عقل انسان هاست؛ یعنی تمام ادراک‌ها و دانش‌های انسان به مدد این عقل صورت می گیرد. به واسطه این عقل است که انسان مفاهیم کلی را می فهمد و درک می کند).^۵ البته این مدد رسانی در باطن وجود انسان صورت می گیرد و برای خود انسان محسوس نیست. فارابی درباره نسبت عقل فعال با دستگاه ادراکی انسان می گوید:

نکته

۶

(فارابی می گوید مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان، مانند آفتاب است نسبت به چشم. همان طور که آفتاب نوربخشی می کند تا چشم انسان ببیند و بینا شود، عقل فعال نیز نخست چیزی به قوه عقلی آدمی می رساند به طوری که فعالیت عقلی برای انسان ممکن می شود و در نتیجه، عقل شروع به فعالیت می کند و به ادراک حقایق می رسد).^۶

۵- یکی از عقول عالم عقل، عقل فعال نام دارد، وظیفه آن چیست؟

۶- از نظر فارابی مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان مانند چیست؟ توضیح دهید؟

نکته*

ملاصدرا، فیلسوف بزرگ عصر صفویه، در کتابی به نام «شرح اصول کافی» احادیث کتاب کافی را شرح کرده است. اولین حدیث این کتاب، حدیثی است از امام باقر علیه السلام درباره عقل. امام می فرماید: «هنگامی که خداوند عقل را آفرید، او را به سخن آورد. سپس به او گفت: نزدیک شو! عقل بلافاصله نزدیک شد. دوباره گفت: برگرد! عقل بلافاصله برگشت. در این هنگام، خداوند فرمود قسم به عزت و جلال خودم هیچ مخلوقی را نیافریدم که نزد من از تو محبوب تر باشد. من تنها تو را لایق امر کردن می دانم و تنها تو را از امور ناشایست بازمی دارم. در نتیجه، تنها تو را مجازات می کنم و تنها به تو پاداش می دهم.»^۲

صدرالمتألهین در توضیح این حدیث می گوید: «این موجود که اشرف مخلوقات و محبوب ترین آنها به شمار

۱. مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

۲. سیاست مدینه، ابونصر محمد فارابی، ترجمه سید جعفر سجادی، انجمن فلسفه ایران، ص ۸۱.

۳. اصول کافی، ج ۱، حدیث اول.

می آید و عقل نام دارد، چیزی جز حقیقت روح اعظم نیست، و روح اعظم همان نفحة الهی است که خداوند هنگام آفرینش، در وجود آدم دمید.^۱
با مطالعه سخن امام باقر علیه السلام و بیان ملاصدرا، به سؤال های زیر پاسخ دهید.

۱- معنا و مفهوم فلسفی به سخن آمدن عقل چیست؟ نظر کدام فیلسوف یونانی با این عبارت قرابت و نزدیکی دارد؟

۲- از فرمان خداوند به عقل برای نزدیک شدن و دور شدن و اطاعت آن توسط عقل چه برداشتی دارید؟

۳- برداشت فلسفی صدرالمتهلین از این سخن امام باقر علیه السلام چیست؟

۱- فیلسوفان مسلمان در رابطه با شناخت عقلی چه عقیده ای دارند؟

۲- فیلسوفان مسلمان گفته اند که «ما فرزندان دلیل هستیم» منظور آنها از این جمله چیست و ابن سینا در این باره چه گفته است؟

۳- از نظر فارابی و ابن سینا عقل انسان در هنگام تولد به چه صورت است؟

۲. نظر فیلسوفان مسلمان درباره عقل به عنوان دستگاه تفکر

۱ (فیلسوفان مسلمان همچنین عقیده دارند که عقل، ابزار شناخت انسان و وسیله تفکر و تعقل اوست. این ابزار روش هایی مانند استدلال تجربی، تمثیل و برهان عقلی محض دارد که همه این روش ها در محدوده و جایگاه خود معتبر هستند و قابل استفاده می باشند)^۱ آنان می گویند «ما فرزندان دلیل هستیم.»^۲ و هر نظر و هر مکتب و آیینی را که دلایل استوار عقلی داشته باشد، می پذیریم. ابن سینا می گوید: «هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خود خارج شده است.»^۳

۳ (فارابی و ابن سینا می گویند عقل در هنگام تولد به صورت یک استعداد است که باید تربیت شود تا رشد کند یعنی همان طور که انسان مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی را می گذراند و رشد جسمی او تکامل می یابد، عقل نیز با

تربیت مرحله ای را طی می کند و کامل می شود.)^۴ -4 مراتب عقل را به ترتیب نام ببرید و هر کدام را تعریف کنید؟
توضیح مرحله ۱

(اولین مرحله، عقل بالقوه یا عقل هیولانی نام دارد و آن هنگامی است که انسان هیچ ادراک عقلی ندارد، اما استعداد و آمادگی درک معقولات را دارد، به طور مثال، نوزادی که تازه متولد شده، گرچه استعداد نوشتن را دارد،

اما نمی تواند چیزی بنویسد.) توضیح مرحله ۱

دومین مرحله را عقل بالملکه می گویند. در این مرحله، عقل مفاهیم و قضایای بدیهی را درک می کند، مثلاً

۱. این جمله آخر ملاصدرا به آیاتی از قرآن کریم اشاره می کند که درباره خلقت انسان است، از جمله به این آیه: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ. فَاذْ سَوْيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (صص ۷۲ و ۷۳). برای توضیح بیشتر به کتاب ماجرای فکر فلسفی، ج ۲، ص ۳۳۶ مراجعه کنید.

۲. نحن ابناء الدليل.

۳. من نَعُوذُ اَنْ يَصْدَقَ بغير دليل فقد اُنْخَلَعَ من كسوة الانسانية (الاشارات و التنبهات).

مراتب عقل

۶۴

عقل هیولانی ← عقل بالملکه ← عقل بالفعل ← عقل بالمستفاد

مجتبی محمودی، دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

t.me/mahmoudi_izeh : لینک کانال تلگرام

- می‌داند که یک چیز نمی‌تواند هم باشد و هم نباشد. در این مرحله است که انسان آمادگی دریافت علم را پیدا می‌کند و می‌تواند دانش‌ها را کسب نماید. **توضیح مرحله 2**
- (سومین مرحله، عقل بالفعل نام دارد. در این مرحله، عقل شکوفا شده و به فعلیت رسیده و با تمرین و تکرار، دانش‌هایی را کسب کرده است.) **توضیح مرحله 3**
- (چهارمین مرحله عقل بالمستفاد نام گرفته است، زیرا در این مرحله انسان به طوری بردانش‌هایی که کسب کرده مسلط است که از هر کدام که بخواهد می‌تواند استفاده نماید، مانند یک استاد ریاضی که هر مسئله ریاضی را جلوی او بگذارد، به راحتی حل می‌کند.) **توضیح مرحله 4**

بررسی*

آیا دیدگاه فیلسوفان اسلامی درباره عقل به معنای دستگاه تفکر و استدلال میان سایر فیلسوفان هم رواج دارد؟ پاسخ خود را با توجه به آنچه در کتاب سال قبل و درس‌های پیش آموخته‌اید، مطرح کنید.

- 1- از نظر فیلسوفان مسلمان پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند چیست؟
2- از نظر فیلسوفان مسلمان کدام ایمان ارزشمند است؟ توضیح دهید

با توجه به این مبنای مشترک، عموم فیلسوفان مسلمان در خصوص رابطه میان دین و فلسفه عقیده دارند که:

- 1) پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است؛ هرچند این استدلال عقلی برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و حجت و دلیل هر کس به اندازه توان و قدرت فکری او می‌باشد. از نظر این فلاسفه (ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد. ایمانی که از این پشتوانه تهی است، ارزش چندانی ندارد و چه بسا انسان را به سوی کارهای غلط و اشتباه نیز بکشاند).²

- 3- چگونه ما به کمک عقل به معارف قرآن پی می‌بریم؟

- 2) عقل بهترین ابزار برای تفکر در آیات و روایات است. ما به کمک عقل در آیات قرآن می‌اندیشیم و با این تفکر و تدبّر، به معارف قرآن پی می‌بریم. به همین جهت برخی از فیلسوفان، از جمله ملاصدرا و علامه طباطبایی کتاب‌های بسیار ارزشمندی در تفسیر قرآن نوشته‌اند و خدمات بزرگی به نشر معارف قرآنی نموده‌اند.

نکته

۱. بدایة الحکمه، علامه طباطبایی، ترجمه و شرح علی شیروانی، فصل ششم از مرحله یازدهم کتاب.

1- آیا از نظر فیلسوفان مسلمان اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی فقط استدلال است؟ توضیح دهید
 2- از نظر فیلسوفان مسلمان آیا استدلال عقلی و شهود و وحی هر سه انسان را به حقیقت می‌رسانند؟

1

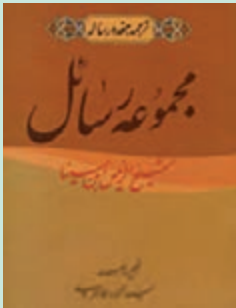
فیلسوفان مسلمان با اینکه اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی را استدلال عقلی می‌دانند، راه کسب معرفت را به عقل منحصر نمی‌کنند بلکه حس و شهود را هم معتبر می‌شمارند. از این رو، برخی از آنان تلاش می‌کردند با تربیت خود و تهذیب نفس به معرفت شهودی نیز دست یابند. ¹ آنان همچنین وحی را عالی‌ترین مرتبه شهود محسوب می‌کنند و می‌گویند که این مرتبه شهود به پیامبران الهی اختصاص دارد. آنان معتقدند که انبیای الهی از این طریق به برترین دانش‌ها و معارف دست می‌یابند و آن دانش‌ها را در اختیار انسان‌های دیگر قرار می‌دهند.

نکته

2 (از نظر فیلسوفان مسلمان، استدلال عقلی، شهود و وحی هر سه ما را به حقیقت واحد می‌رسانند و تأییدکننده و کمک‌کننده به یکدیگر هستند؛ گرچه هر کدام روش خاص خود را دارند و از مسیرهای متفاوتی در جست‌وجوی حقیقت هستند.) البته ما انسان‌ها چون توانمندی‌های عقلی محدود و متفاوتی داریم، ممکن است در استدلال عقلی و یا در فهم وحی دچار اشتباه شویم و به نتیجه‌های نادرست برسیم و احساس کنیم میان دستاوردهای عقلی ما و داده‌های وحی تعارض‌هایی وجود دارد. ³ (در این قبیل موارد باید تلاش علمی خود را افزایش دهیم و از دانش دیگران بهره‌بریم تا بتوانیم خطاهای خود را اصلاح نموده و از گمان تعارض میان یافته‌های عقلی و دستاوردهای وحیانی رهایی یابیم.) ³

3- برای حل تعارض میان دستاوردهای عقلی و داده‌های وحی باید چه اقداماتی را انجام دهیم؟

تفکر



ابن سینا رساله‌ای به نام «معراجیه» دارد. وی در مقدمه این رساله می‌گوید: «شریف‌ترین انسان و عزیزترین انبیا و خاتم رسولان ﷺ چنین گفت با مرکز حکمت و فلک حقیقت و خزینه عقل، امیرالمؤمنین علیه السلام که ای علی، چون می‌بینی که مردم با انواع نیکی‌ها به سوی خالق خود تقرب می‌جویند، تو به انواع تعقل و تفکر به او تقرب جوی تا از آنان سبقت‌گیری»^۲ و این خطاب جز با چنین بزرگی ممکن نبود؛ زیرا او (علی) در میان خلق مانند «معقول» در

۱. از ابن‌رو ملاحظه می‌گردد: «امکان ندارد که احکام و قوانین دین حق و روشن الهی با دانش و معرفت یقینی و قطعی در تقابل باشد و نفرین بر آن فلسفه‌ای که قوانینش با قرآن و سنت مخالف و متضاد باشد و با آنها مطابقت نکند.» الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۳۰۳ (رجوع شود به کتاب فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام از عبدالله جوادی آملی و کتاب قرآن و عرفان و برهان از حسن حسن‌زاده آملی و کتاب علی علیه السلام و فلسفه الهی از مرحوم علامه طباطبایی).
 ۲. «یا علی، إذا رأیت الناس یتقربون إلی خالقهم بأنواع البرِّ تقرب أنت إلیه بأنواع العقل تسبیهم.» این جمله با اندکی تفاوت در کتاب‌های مشکاة الانوار و حلیة الاولیاء آمده است (موسوعه الامام علی، محمد محمدی ری شهری، ج ۸، ص ۴۰۶ پاورقی).
 امیرالمؤمنین که لذت عبادت با عقل را چشیده بود، می‌فرماید: «ما عبد الله بشئ أفضل من العقل...؛ خداوند با چیزی بهتر از عقل عبادت نشده است...» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸).

میان «محسوس»^۱ بود، لاجرم چون با دیده بصیرت به ادراک اسرار شتافت، همه حقایق را دریافت و دیدن یک حکم دارد که گفت، «اگر پرده کنار رود، بر یقین من افزوده نمی شود.»^۲

درباره گفته ابن سینا فکر کنید و بگویید:

۱ به نظر شما عبادت با بهره‌مندی از انواع تعقل چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

یکی اینکه انسان اهل تفکر باشد و در نعمت‌های الهی و جهان خلقت تفکر کند

دوم اینکه عبادات و اعمال و رفتار خود را با تفکر توأم کند و با فکر و اندیشه انجام دهد

۲ توصیفات ابن سینا از پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام نشان دهنده چیست؟

نشان می‌دهد که این دو بزرگوار برترین انسانهای عاقل و حکیم هستند و قدرت عقلی آنان در بالاترین حد است

۳ با توجه به شخصیت فلسفی ابن سینا، این بیان وی چه پیامی در بردارد؟

پیام فلسفی این جمله آن است که ابن سینا که خود یک فیلسوف بزرگ است، دین اسلام را یک دین کاملا

عقلانی و منطقی یافته و رهبران این دین را انسان‌هایی مشاهده کرده که در بالاترین مرتبه عقل و عقلانیت هستند

به کار بندیم

۱ عامل اصلی توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام چه بود؟

عامل اصلی توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام، قرآن کریم و سیره معصومین (ع) است

۲ مخالفت با عقل در جهان اسلام در چه قالب‌ها و اشکالی صورت می‌گرفت؟ چرا؟

مخالفت با عقل به صورت مستقیم کمتر صورت گرفته اما در دو قالب خود را نشان داده است و علت اینکه مخالفت با عقل در اسلام و به خصوص در میان پیروان ائمه کمتر جدی گرفته شده، توجه قرآن کریم و معصومین بزرگوار به عقل بوده است

۳ در مورد رابطه عقل و دین چه تفاوت اساسی میان فیلسوفان مسلمان با رهبران کلیسا وجود دارد؟

رهبران کلیسا، به خصوص در دوره اول قرون وسطی مخالف سرسخت عقل بودند و میان ایمان دینی و عقل، تضاد می‌دیدند، اما عموم فیلسوفان مسلمان معتقد به همراهی عقل با دین بودند

۴ چرا فیلسوفان مسلمان به دو گروه عقل‌گرا و تجربه‌گرا تقسیم نشدند؟

فیلسوفان مسلمان همه توانایی‌های شناخت، اعم از عقل و حس و شهود و وحی را قبول داشتند و همان‌طور که افلاطون و ارسطو هم حس و هم قیاس را قبول داشتند، فیلسوفان مسلمان نیز هم حس و هم قیاس عقلی را معتبر می‌دانند

۱. امور معقول، مانند فرشتگان، امور محسوس مانند حیوانات و گیاهان و جمادات.

۲. «لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءَ مَا رَدَّدْتُ يَقِينًا» (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۹ ص ۲۰۹)؛ مقصود امام این است که ایمان و یقین من به آخرت مانند ایمان و یقین کسی است که با چشم خود آخرت را مشاهده می‌کند.

انواع سوالات درس هشتم فلسفه دوازدهم

عقل در فلسفه – قسمت دوم

تعیین کنید کدام یک از عبارات زیر صحیح و کدام یک غلط است؟

۱- حکیمان ایران باستان می گفتند مزدا که نام خدای جهان آفرین است، با خرد و اندیشه جان ها و جهانیان و خرد انسان ها را آفریده است

صحیح

۲- جایگاه ممتاز عقل، سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانش در حوزه های مختلف نشد **غلط**

۳- شکل دوم مخالفت با عقل، به صورت مخالفت با فلسفه ظهور کرد **صحیح**

۴- از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا عقل فعال است که موجودی کاملا روحانی و غیرمادی است **غلط**

۵- دومین مرحله عقل را عقل بالفعل می گویند. در این مرحله، عقل مفاهیم و قضایای بدیهی را درک می کند **غلط**

۶- ایمانی که از این پشتوانه تهی است، ارزش چندانی ندارد و چه بسا انسان را به سوی کارهای غلط و اشتباه نیز بکشد

صحیح

۷- فیلسوفان مسلمان، راه کسب معرفت را به عقل منحصر می کنند و حس و شهود را معتبر نمی شمارند **غلط**

جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید

۱- عقل گرایی و خردورزی که در ایران باستان شکل گرفته بود، به تدریج از قدرتش کاسته شد و در اواخر به ضعف گرایید

عصر ساسانیان

۲- شکل دوم مخالفت با عقل، مخالفت با فلسفه و منطق، تحت عنوان و غیر اسلامی بود

دستاوردی یونانی

۳- دانش فلسفه به معنی پیروی و تقلید از فیلسوفان نامدار نیست، بلکه به معنای بحث استدلالی است

درباره حقیقت اشیا

۴- عقل فعال، عامل به عقل انسان هاست **فیض رسانی**

۵- ابن سینا می گوید: هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از خارج شده است

حقیقت انسانی خود

۶- سومین مرحله عقل، عقل بالفعل نام دارد. در این مرحله، عقل و با تمرین و تکرار، دانش هایی را کسب کرده است

شکوفا شده و به فعلیت رسیده

۷- برخی از فیلسوفان، از جمله کتابهای بسیار ارزشمندی در تفسیر قرآن نوشته اند

ملاصدرا و علامه طباطبایی

۸- فیلسوفان مسلمان تلاش می کردند با به معرفت شهودی نیز دست یابند

تربیت خود و تهذیب نفس

مجتبی محمودی، دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزه

لینک کانال تلگرام: t.me/mahmoudi_izeh